

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی-پژوهشی

سال هشتم-شماره دوم-تابستان ۱۳۹۴-شماره پیاپی ۲۸

سبک‌شناسی اشعار فارسی مولانا خالدنقشبندی و معرفی نسخ خطی آن

(ص ۱۸۰-۱۶۱)

نسرین چیره^۱ (نویسنده مسئول)، ناصرالدین شاه حسینی^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۱۰/۲۲

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: ۱۳۹۴/۰۵/۲۷

چکیده

«مولانا خالد نقشبندی»، ملقب به خالد بغدادی، بنیانگذار یکی از شاخه‌های طریقت نقشبندیه، بنام خالدیه است. مقاله حاضر بمعرفی نسخ خطی و سبک شعری او میپردازد. برای دستیابی به این اهداف از روش کیفی و از نوع توصیفی - تحلیلی استفاده شده و مطالعه بصورت کتابخانه‌ای انجام گرفته است. بررسی اشعار او از دیدگاه سبک‌شناسی نشان میدهد که او با توجه به اینکه از شاعران سبک بازگشت است، ابعاد مختلفی از شعرش مقلدانه و براساس اسلوب متقدمان خود است؛ اما فکر، جامعه و فردیت شاعر سبب وجه تمایزی هم در اشعارش شده است؛ آنچه فکر او را از سایر عرفا متمایز میکند، تأثیرپذیری عرفان او از مسائل دینی و مذهبی بویژه مذهب تشیع است. علاوه بر بعد فکری در حوزه ادبی وجود معماها و ماده تاریخها شعر او را از شاعران عارف قبل از خود متمایز میکند و این دال بر توجه جامع او به مسائل اجتماعی است و در حوزه زبانی میتوان به تأثیرپذیری او از زبان مادریش اشاره کرد.

کلمات کلیدی: مولانا خالد نقشبندی، نقشبندیه، نسخ خطی، دیوان اشعار فارسی.

^۱ دانشجوی دکتری واحد علوم و تحقیقات تهران nasrin.chireh@gmail.com

^۲ استاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات تهران

مقدمه

طریقت نقشبندیه یکی از پیشرفته‌ترین و کاملترین فرقه‌های عرفانی است که با تجربه‌اندوزی از فعالیت فرقه‌های عرفانی گذشته و در نظر گرفتن شرایط نوین روزگار و دگرگونی در شیوه‌های عملی و نظری، در خراسان پا گرفت. بنیانگذار این فرقه نوین که بعدها تبدیل به یکی از جهانی‌ترین فرقه‌های عرفانی اسلامی شد، «خواجه بهاء‌الدین محمد»، ملقب به نقشبند بود که در فاصله سالهای ۷۱۸ تا ۷۹۱ (ه.ق.) در بخارا میزیست (نفحات‌الانس، جامی، ص: ۳۹۰). یکی از کسانی که بیش از همه در جهانی شدن این فرقه عرفانی تلاش کرد، «مولانا خالد» بود که بلقب خالد بغدادی شهرت داشت. (نقشبندیه در آسیای غربی و مرکزی اوزدالگا، ص: ۱۲). او بنیانگذار یکی از شاخه‌های این طریقت، بنام خالدیه شد. زرین کوب به این طریقه جدید تصریح کرده و مینویسد: «شیخ خالد از اکراد سلیمانیه که طریقه نقشبندیه را در اواخر قرن دوازدهم در قلمرو عثمانی و بین اکراد ترویج کرد، طریقه جدیدی بوجود آورد که شامل اصلاحات در طریقه سابقان بود بهمین سبب اتباع وی نقشبندیه خالدیه خوانده شده‌اند. (تذکره عرفای کردستان، ص: ۳۰۰)

مولانا خالد علاوه بر فعالیت‌های عرفانیش یکی از نویسندگان و شعرای خوش ذوق اواخر قرن دوازدهم و اوایل قرن سیزدهم است. «مردوخ روحانی» او را دارای طبعی روان و قریحه و ذوقی خداداد میدانند که در نهایت انسجام و سلاست و استادی، شعر میگفته‌است. (تاریخ مشاهیرکرد، ج ۱، ص: ۳۰۹) طوریکه مهمترین و معروفترین اثر او در بین تمام آثارش را میتوان دیوان شعر او قلمداد کرد. (مکتوبات، ص: ۳۷) که بصورت نسخ خطی در مراکز نسخ خطی ایران، عراق و ترکیه وجود دارند. با وجود اهمیتی که اشعار این نویسنده بویژه در ارائه مضامین عرفانی و ارتقای این نوع ادبی دارد؛ تحقیق زیادی در مورد او صورت نگرفته‌است و تنها پژوهش موجود پایان‌نامه‌ای با عنوان «بررسی نکات بیانی و بدیعی در دیوان اشعار مولانا خالد شهرزوری» است که توسط «ناصرآغابرا» (۱۳۸۹) انجام گرفته و بیشتر به بررسی نکات بدیعی آن توجه شده‌است؛ در حالیکه پرداختن به افکار و معرفی آن بسیار ضروری است؛ بنابراین نگارنده سعی دارد در این مقاله بمعرفی این شاعر و سبک شعری او بپردازد؛ البته شایان ذکر است، این معرفی بر اساس تصحیح نسخ خطی موجود که در رساله دکتری نگارنده انجام شده، صورت گرفته‌است بهمین دلیل در بخشی از این مقاله هم به معرفی سه نسخه از پنج نسخه در دسترس پرداخته خواهد شد. برای دستیابی به این اهداف از روش کیفی، نوع توصیفی - تحلیلی استفاده شده و مطالعه بصورت کتابخانه‌ای انجام گرفته است.

شرح اجمالی احوال خالد نقشبندی

مولانا خالد نقشبندی شاعر و نویسنده کرد زبان پارسیگوی، از مشهورترین و تأثیرگذارترین مرشدان طریقت نقشبندی است. برخی سال تولدش را ۱۱۹۲ و بعضی ۱۱۹۳ (ه.ق.) ذکر کرده‌اند اما «شیخ

اسعد صاحب» که خود از اقوام نزدیک مولانا است، در کتاب «بغیة الواجد» سال ۱۱۹۳ هـ ق را صحیح شمرده است. (تاریخ جامع تصوف در کردستان، ص: ۲۵۷)

زادگاه او قصبه «قره‌داغ»، واقع در پنج فرسخی شهر سلیمانیه کردستان عراق است (تذکره عرفای کردستان، ص ۲۸۶). تحصیلات اولیه شامل قرآن، مقدمات صرف و نحو عربی، نظم و نثر فارسی و فقه شافعی را در زادگاه خود نزد پدرش آغاز کرد و تا دوازده سالگی تحصیل را در مدارس قره‌داغ ادامه داد. سپس نزد اکثر علما و مشایخ عراق به تکمیل تحصیلات خود در علوم مختلف از قبیل فقه و حدیث تفسیر و ادب و لغت، اصول و منطق و حکمت، تصوف، ریاضیات و هندسه پرداخت. در همان زمان از محضر درس شیخ معروف نودهی، از شیوخ طریقت قادریه، استفاده کرد و بعد از اختلافی که بین آن دو پیش آمد، برای ادامه تحصیلاتش به شهر کویسنجق (از توابع استان اربیل) رفت و نزد علمای آنجا به خواندن کتب منطقی از جمله: «شرح جلال‌الدین دوانی بر تهذیب المنطق تفتازانی» مشغول شد و سپس نزد ملا محمد بالکی مشهور به ابن آدم تلمذ کرد. منطق را نزد علمای آنجا تکمیل کرد. پس از آن به بغداد رفت و نزد صبغه الله افندی به تعلیم پرداخت، همچنین شرح تفتازانی و شریف جرجانی را بر مختصر المنتهی ابن حاجب در بغداد آموخت. (نقشی از مولانا خالد نقشبندی و پیروان طریقت او، ص ۲۴). سپس به قصد تکمیل علوم ریاضی و حساب و هندسه به شهر سنندج نزد شیخ محمد قسیم سنندجی رفت و از او اجازه تدریس گرفت. او در ۱۲۱۳ به سلیمانیه بازگشت و در سن نوزده سالگی بعد از فوت استادش شیخ عبدالکریم برزنجی در اثر ابتلا به طاعون در مدرسه او مسجد عبدالرحمان پاشای بابان به تدریس علوم مشغول شد. (میژوی بیری کوردی، ص: ۲۳۱). وی در سی سالگی عازم هند گردید و در دهلی چندین سال در خدمت شیخ عبدالله تلمذ کرد. پس از کسب اجازه در تبلیغ طریقت به عراق بازگشت. جامعه‌شناسی مردم کردآغا، شیخ و دولت، ص: ۳۲۲-۳۲۱)

مولانا خالد پس از بازگشت به عراق، در سال ۱۸۱۱ میلادی در سلیمانیه بعنوان مدرس به فعالیت میپردازد اما به سبب مخالفت‌های شدید در سال ۱۲۲۸ هجری سلیمانیه را ترک میکند و راهی بغداد میشود و پس از ورود به آنجا در مدرسه احسانیه که اکنون به تکیه خالديه مشهور است، به تدریس مشغول میگردد. (یادی مهران، ص: ۳۶)؛ اما دشمنانش در بغداد نیز دست از اذیت و آزارش برنمی‌دارند که از جمله آنان ملامحمد بالکی و شیخ معروف نودهی را در سلیمانیه میتوان نام برد. (دانشنامه جهان اسلام مدخل خالد نقشبندی ص ۱۴) سرانجام به سلیمانیه باز میگردد و پس از آن خانقاهی نیز با نام خالديه یا مولانا خالد در سلیمانیه برایش بنا میکنند (زندگینامه عارف ربانی حضرت شیخ یوسف شمس‌الدین برهانی، ص: ۱۴۰) سرانجام شب جمعه سیزدهم ذی‌القعدة سال ۱۲۴۲ هجری در ۴۹ سالگی در دمشق در اثر ابتلا به طاعون چشم از جهان فرو میبندد و در «تل نور» در «کوه قاسیون» دفن میشود. (نقشی از مولانا خالد نقشبندی و پیروان طریقت، ص: ۲۱-۴۷)

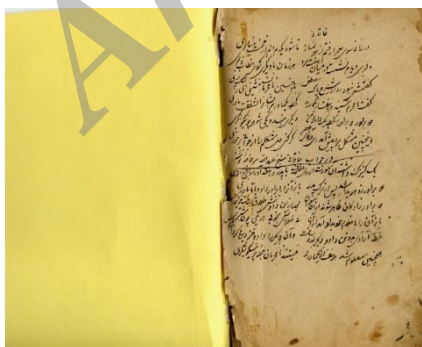
معرفی نسخه‌ها

۱. نسخه مرحوم دکتر محمد مجدی

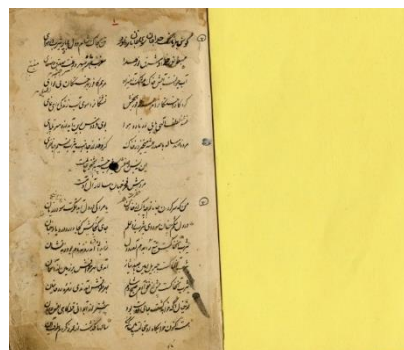
این نسخه موجود در کتابخانه شخصی دکتر «محمد مجدی» است، به خط نستعلیق بسیار زیبا و خوانا، چهل و هشت صفحه دوتایی، دارای ترقیمه و مهر در صفحه چهل و شش، نوع کاغذ کاهی زرد، قطع رقعی. جلد آن مقوای زرد رنگی است که بر روی و پشت آن هیچ نوع اطلاعاتی در ارتباط با کاتب یا کتابخانه محل نگهداری و یا مهر کتابخانه و غیره وجود ندارد. متن با شعری به مطلع «گوش بر بانگ حدی جان سوی جانان رهنورد // تن به خاک شام و دل با باد یثرب در هوای» آغاز میشود. این نسخه فاقد مقدمه و با مرکب سیاه و نیز شنگرف نوشته شده است و فاقد جدول، دیواره، کمند و تذهیب است. صفحات دارای شماره هستند که بعداً توسط عوامل معرفی نسخه در محل نگهداری آن انجام گرفته است. شیوه شماره‌گذاری صفحات بگونه‌ایست که هر دو صفحه یک رقم خورده است در ترقیمه آنکه دارای نام کاتب و سال کتابت و مهری ناواضح است آمده است: «حسب الفرموده عین الشریعه عون البزیه کنزالفیوض و الاحسان معدن العرفان قبله الانام... مفاریق المستفیصین ادام الله تمت. تحریر پذیرفت و انا الفقیر ذی الخطا و العصیان عبدالرحمن بن محمدی... اللهم اغفر لهما و... سنة ۱۲۶۴». همچنین قبل از مهر کاتب بیت:

غرق رحمت یزدان کسی باد که کاتب را به الحمدی کند یاد

آمده است. این صفحه دارای حواشی با خطی غیر از خط کاتب و غیر مرتبط با موضوع میباشد. بعد از این صفحه، دو غزل از میرزا محمدرضا متخلص به صبوری به خطی غیر از خط ناسخ یعنی نستعلیق شکسته، کتابت شده است و در پایان غزلها آمده است: «در قضیه ساوجبلاغ در هنگام فراق با دل پر درد و داغ به جهت دوستی میرزا محمد مجد نوشته شد... نظر بر... قلم کنند رسم‌الخط را مرعی دارند. فی غره شهر مبارک ۱۲۸۳» در آخرین صفحه، شعری از خاقانی و جوابیه‌ای از شیخ عبدالله... نوشته شده است.



تصویر صفحه آخر نسخه دکتر مجدی



تصویر صفحه اول نسخه دکتر مجدی

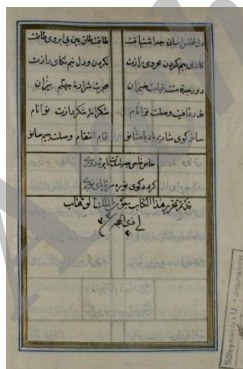
۲. نسخه سلیمانیه

این نسخه، در کتابخانه سلیمانیه ترکیه به شماره ۳۷۰۰، ممهور به مهر حاجی «محمود افندی» که وقف کتابخانه بشکناش شده و در کتابخانه سلیمانیه نگهداری میشود. به خط نستعلیق و بدون نام کاتب که در انجامه فقط به تاریخ اتمام کتابت، اشاره شده است (۲۰ ذیحجه ۱۲۰۳ ه.ق)، ۵۰ صفحه دوتایی در قطع رقعی، رنگ کاغذ سفید مایل به کاهی. وسط صفحه طغرا (مهری) ناخوانا دیده میشود. زیر مهر شماره ثبت نسخه در کتابخانه به وضوح نمایان است. زیر مهر مدور ناخوانا، شماره آرشیو میکروفیلم «۴۰۴۱» ثبت شده است. در آخر صفحه مهر کتابخانه قرار دارد که به خط لاتین روی آن مشخصات نسخه را اینگونه نوشته است:

کتابخانه سلیمانیه / بخش کتابهای اسعد افندی / شماره ثبت جدید: ندارد / شماره ثبت قدیم: ۳۷۰۰

صفحه آغازین نسخه دارای سرلوح مذهب است. با نقش نمای گنبدی و دارای اشکال هندسی و اسلیمی متشکل از شاخ و برگهایی که پیچ و خمهای متعدد دارد و مانند درختی پیچان است که دارای ساقه و شاخ و برگهای به هم آمیخته است. رنگهای بکار رفته در آن آبی، طلایی و سرخ و سبز است.

در ذیل، عبارت «بسم الله الرحمن الرحيم» در وسط برای افتتاح متن آمده است. در طرف راست آن دیوان مولانا خالد و در طرف چپ قدس الله سره نوشته شده است. صفحات فاقد تذهیب، دارای کادرهایی برنگ طلایی میباشند. اشعار با کشیدن یک خط افقی و مصرعهای روبه روی هم با کشیدن دو خط عمودی برنگ طلایی از هم جدا شده اند و خط بکار رفته نسخ است. در انجامه کتاب آمده است: «قد تم تحریر هذا الكتاب بعون الملك الوهاب ۲۰ ذیحجه ۱۲۰۳».



تصویر صفحه آخر نسخه سلیمانیه



تصویر صفحه اول نسخه سلیمانیه

نسخه مدینه

نسخه مذکور جزو مجموعه وقفی «احمد عارف حکمه الله» است که در کتابخانه ملک عبدالعزیز در مدینه منوره نگهداری میشود. شماره ثبت آن ۴۷۳ است. متن وقفنامه عبارت است از: «مما وقفه العبد الفقير الي ربه الغني احمد عارف حكمه الله بن عصمه الله الحسيني في مدينة الرسول الكريم عليه و علي آله الصلوة والتسليم بشرط ان لا يخرج علي خزانته و المومن محمول علي امانته» (۱۲۶۶).

صفحه سرآغاز دارای سرلوح مذهب و زرکوب است که برای تزئین آن بیشتر از رنگهای شنگرف و لاجورد بهره گرفته شده است. نقش سرلوح مربوط به نقش و نگار گنبد و دو مناره مطلقاًست. همچنین دارای تشعیر؛ یعنی نقش‌انداز طلایی رنگ و اشکال اسلیمی ریز و ظریف است. در شکل گنبدی سرلوح، رنگها بسیار پخته و ترکیبی است و در آن از رنگهای درخشان و اصلی استفاده شده است و غلبه با رنگ طلایی است. لاجوردی بعنوان اولین رنگ و پس از آن قرمز شنگرف قرار دارد. شیوه سرلوح سازی و رنگ‌امیزی آن به دوره قاجار نزدیک است.

کاغذ متن، آهار مهرهای زرد است. متن، با شعری به خط نستعلیق آغاز میشود و فاقد مقدمه است. قبل از شعر عبارت «بسم الله الرحمن الرحيم و به ثقتی» مندرج است. مطلع نخستین شعر عبارت است از:

دهید از من خبر آن شاه خوبان را به پنهانی که عالم زنده شد باری دگر از ابر نیسانی
صفحات دارای شماره است که بعدها توسط عوامل معرفی نسخه در محل نگهداری آن انجام گرفته است. شیوه شماره‌گذاری صفحات بگونه‌ایست که هر دو صفحه یک رقم خورده است. که مجموعاً ۵۰ صفحه شده است. فاصله سطور کم است. اشعار و ابیات در جدول قرار داده شده‌اند و جدولها فاقد کمند و دیگر آرایه‌های مربوط است. بیت پایانی هر شعر حائل و فاصل بین قطعات دیگر است. گاه و نه در همه موارد در بین اشعار، با رنگ شنگرف و در آغاز شعر، توضیحی درباره مناقب ممدوح مورد نظر در شعر آمده‌است و گاه میان اشعار عبارتهای «له ایضاً» یا «له رحمه الله» آمده است.

دیوان شامل قصاید، غزلیات، مثنویات، رباعیات، مفردات و مخمس است. انجامة کتاب دارای ترقیمه است که کاتب پس از عبارت «تمت وبالخير عمت» نام خود را ذکر نموده‌است. «عبدالداغی بسباه خمیر جیان درویش احمد محمد ولوالد والديه والاستاذنا اجمعين والحمد لله رب العالمين». نسخه فاقد تاریخ کتابت است. نوع خط استفاده شده نسخ و در آغاز مهر وقف واقف عارف حکمه الله آمده است.



تصویر صفحه آخر نسخه مدینه

تصویر صفحه آغاز نسخه مدینه

سبک شناسی اشعار مولانا خالد

دیوان شعر فارسی او براساس نسخ موجود شامل ۶۷ غزل، ۸ قصیده، ۶ مثنوی، ۳ مخمس، ۱۰ رباعی، ۶ قطعه، ۳۴ مفرد، ۱ ترکیب بند و ۱۵ شعر متفرقه است. برخی از اشعار او را میتوان اشعار ناتمام لقب داد. این اشعار در قالب هیچ یک از انواع شناخته شده شعر کلاسیک نمیگنجند. بنظر میرسد هر کدام بازمانده یکی از انواع شعری باشند که اول و آخر یا قسمت اعظم آنها از قلم ناسخان افتاده و به مرور زمان از بین رفته است.

ای از مژه‌ها غرق به خون استادم
دل‌داده دیده خمار آلودت
شیدای دو آهوی شکار اندازت

وز خط تو در قید جنون استادم
عالم همه وز جمله فزون استادم
صد چون من و صد هزار چون استادم^۳

(دیوان، نقشبندی، ص ۴۱)

بررسی اشعار مولانا نشان میدهد که او در غزل پیرو شاعران سبک عراقی است. از میان سخنوران نامی بیش از همه به جامی، حافظ و سعدی توجه داشته است و پاره‌ای از اشعارشان را تضمین کرده، ترکیب‌بندی شبیه ترکیب‌بند جامی با مطلع

ساربانان رحم کن بر آرزومندان زار
وعده شد نزدیک نبود بعد از بنگای قرار
(همان، ص: ۲)

در وصف پیامبر دارد و نیز مخمس هفت‌خانه
گرچه در صورت ذرات جهان جلوه‌گری
گاه در حور نماینده و گه در بشری
(همان، ص: ۳۹)

^۳ نسخه خطی مرحوم دکتر مجدی بعنوان مرجع اشعار اساس گرفته شده است.

را بر غزلی از غزلیات جامی سروده است.

یا غزل

بازم افتاد به دل داغ نگاری که می‌پرس
لاله زاری است پر از لاله‌عذاری که می‌پرس
(همان، ص: ۲۸)

مقتبس از حافظ، بر وزن و قافیۀ غزل «درد عشقی کشیده‌ام که می‌پرس / زهر هجری چشیده‌ام که می‌پرس» (حافظ، ۳۶۵) می‌باشد.

در این بخش بر اساس نسخه‌های فوق، بمعرفی سبک اشعار او پرداخته خواهد شد. با توجه به اینکه فکر و مضمون اشعار او نسبت به بقیۀ ابعاد شعری او بدیع‌تر است و میتوان در این بخش، خصیصه‌هایی سبک فردی او را برجسته‌تر کرد، نخست به معرفی ابعاد فکری او و تعیین وجه ممیزۀ آن پرداخته خواهد شد.

بررسی افکار خالد نقشبندی در اشعارش

برای نشان دادن افکار مولانا خالد نخست نیاز به ترسیم نموداری است که ابعاد فکری او را مشخص نماید. افکار او مانند سه ضلع مثلث دارای سه بعد است که در رأس آن اعتقادات دینی و مذهبی او قرار دارد و این مانند هاله‌ای مسائل عرفانی را در اشعار او تحت تأثیر خود قرار داده است. عبارت دقیق‌تر هر چند او در نگاه نخست عارف است اما عرفان او تحت تأثیر مسائل اعتقادی قرار گرفته طوریکه رنگ و بوی آن را از لابه‌لای مفاهیم عرفانی به وضوح میتوان مشاهده نمود.



دین و مذهب در اشعار عرفانی مولانا خالد

جهان‌بینی خالد زاده توحید و آیین مقدس اسلام و سنت نبوی است، او چهارچوب شریعت را برای رسیدن به مقصود خود بکار می‌گیرد. تمایز شعر خالد از معاصرینش، مذهبی بودن آن است؛

عشق به رسول خدا(ص) در آثار خالد موج میزند؛ زیباترین غزلی که در اینباره میتوان مشاهده نمود، غزل «۲۳» است که با مطلع:

برد گل رشک از روی محمد
خویش خون گشته از خوی محمد
(همان، ص: ۲۳)

شروع میشود. اگر چه مولانا خالد نقشبندی سنی مذهب بوده و قطب طریقه نقشبندیه بحساب می‌آید، با اینهمه در اشعارش عشقی خاص و مه‌ری بی‌پایان به امامان تشیع موج میزند و بنظر میرسد که در سرودن چنین معنایی پیرو کسی نیست. او عاشق اهل بیت است و چنان پرشور و پر حرارت از امام رضا(ع) سخن میگوید که کمتر کسی را میتوان در این عاشقانه همتای او شمرد در قصیده‌ای به مطلع:

این بارگاه کیست که از عرش برتر است
وز نور گنبدش همه عالم منور است
(همان، ص: ۱۰)

او را «قافله سالار اولیا»، «نور دو چشم پیمبر»، «سیراب نو گلی ز گلستان جعفر»، «سرو سہی زگلشن سلطان اولیا»، «نو باوہ حدیقہ زہرا و حیدر» و مینامند و در ابیاتی زیارت مرقد امام رضا را معادل حج اکبر میدانند:

برگرد حاجیا به سوی مشہدش روان
کاینجا توقفی نہ صد چو حج اکبر است
(همان، ص: ۱۰)

همچنین در وصف دیگر امامان نیز اشعاری دارد که در آنها امام حسین(ع) را «سلطان کربلا»، امام باقر(ع) را «مخزن جواهر اسرار» و «کوه مفاخر»، امام حسن عسکری را «همه جسم جوهر» و نورباطن امام جعفر صادق را «بحرلبال از در عرفان داور» میخوانند. (همان، ص: ۱۱)

عرفان مولانا خالد

مضامین عرفانی او را میتوان در دو دسته عابدانه و عملی، و عاشقانه تقسیم بندی نمود که اولی در لابه‌لای قصاید و مثنویها و دومی در غزلیاتش کاملاً مشهود است. هر چند به گفته شیخ شهاب‌الدین آلوسی، مولانا در حین تدریس، مریدانش را از مطالعه بعضی کتب متصوفه از جمله «فتوحات مکیه» و «فصوص الحکم» ابن عربی باز میداشت (یادی مہردان، ص ۷۶)، اما در سیر اندیشه عرفانیش ردپای تفکر «وحدت وجود» ابن عربی نمایان است و در اشعارش به وحدت کل هستی، بعنوان یک وجود واحد که در کثرات تجلی نموده اشاره دارد:

گرچه در صورت ذرات جهان جلوه‌گری
وحدت ذات تو از زنگ حدوث است بری
گاه در حور نماینده و گه در بشری
نہ بشر خوانمت ای دوست نہ حور و نہ پری

این همه بر تو حجابست و تو چیز دگری
(همان، ص: ۳۹)

یکی از مهمترین آموزه‌های طریقتی خالد، تعلیم درباره «رابطه» است، که گویا در زمان خود او مناقشه برانگیز بوده است. مراد وی از رابطه، ربط قلبی مرید به شیخ و به تصور درآوردن صورت و هیئت شیخ برای مدد جستن معنوی مرید از روحانیت شیخ کامل است که این رابطه به هنگام غیبت شیخ و پس از مرگ وی نیز محفوظ میماند (دانشنامه جهان اسلام ۱۳۸۹، ۱۴) که برای آن از الفاظ پیر، قطب، مراد، شاه و ... استفاده میکند:

هزاران گل شکفتند از نسیم صبح در یک دم چو دل‌های مریدان از نگاه قطب ربّانی
(همان، ص: ۸)

یا
تمنّای قبولش دارم و دانم که نا اهل‌م مدد یا روح شاه نقشبندو غوث گیلانی
(همان، ص: ۹)

غوث عالم خواجه گردن فراز سر بلند یگّه تاز عرصه تجرید شاه نقشبند
(همان، ص: ۴۵)

عشق است. عشق به معشوق ازلی، نه بخشی از زندگی، بلکه همه زندگی مولانا و عرفای وارسته را تشکیل میدهد. از این رهگذر در مکتب عشق عارفانه مولانا خالد، عشق توأم با درد و رنج است. دردی جانکاه و دیرین که دوری از معشوق است. هم ازینروست که مدام ناله سر میدهد و در راه وصال دوست حلاج‌وش از همه چیز میگذرد و ترک جان کمترین بهایی است که بر سر این کار میگذارد. «به امید سر خود پای مننه در ره عشق // کاندترین مرحله سر باختن اول قدم است» (همان، ص: ۲۳).

معشوق در شعر او وسیله‌ای برای خودشناسی عاشق و در واقع همان پل و قنطرة استعاری عرفاست که عشق به او عاشق را از عشق مجازی به سمت وسوی عشق حقیقی سوق میدهد. فراز و فرود شعر او و تصویرگریهای او با مرتبه‌ای از سلوک که پیموده است رابطه‌ای سر راست دارد. آواز راه شعر در دریای خود غوطه میزند و هر زمان ژرفنای تازه‌ای از آن را میپیماید و به آسمان خود میپرد و هرزمان به اوجی تازه در پرش دست مییابد. (شعر و اندیشه، ص: ۱۴۶). رؤیت خدا مبحثی است که مولانا بعنوان فرجام عاشقی، بدان پرداخته است و از این رهگذر رد پای اندیشه اشعریان در اشعارش قابل مشاهده است:

زخاک ار لاله‌سان فردا برآیم ترانسی هکذا حیرانی سیماک
(دیوان، نقشبندی، ص: ۳۲)

بررسی مسائل ادبی در شعر مولانا خالد

آرایه‌های معنوی

هرچند صنایع بلاغی مثل تشبیه، استعاره و... اساس تصویرگریند و تصویر اهمیتی فوق‌العاده در ساختمان شعر دارد و شاعر توانمند کسی است که معانی را در قالب تصاویری ارزنده ارائه کند؛ اما نباید تصور کرد هر شعری که از این ویژگی برخوردار نباشد، از مقوله ادبیات خارج میشود. بیشتر تشبیهات و یا استعارات شعر مولانا حاصل تجربه مستقیم خودش نیست و جز زیر و بالا کردن تصاویر رایج شاعران سبک خراسانی و عراقی تصویری خاص نیافریده است، با اینهمه شعر مولانا در مواردی بسیار اندک یک تقلید صرف نیست. گاه سعی نموده است که در ردیف تشبیهات سنتی بعضی تشبیه‌های نو آورد یا به تشبیه‌های معمولی نکته‌ای تازه وارد نماید. مثلاً تشبیه اشک به مروارید و لعل و یا چشم به دریا معمولی‌ترین تشبیه‌های شعر فارسی بوده اما تشبیه «اشک» به «تار» یا «رو» به «بندر» و «هوس» به «صهبا» تشبیهی نسبتاً شاذ و جدید بنظر میرسد.

از بس که ز صهبای هوس بیخود و مستم بیرون شده سررشته ادراک زدستم
ز هجران آب بحرین دو دیده ابد بر بندر روم است جاری
(همان، ص: ۳۷)

آماده است بزم به امید مقدمت قد چنگ و اشک تار و دوچشم پیاله شد
(همان، ص: ۲۵)

دیگر تشبیهات مورد استفاده او گاه همچون متون سبک خراسانی ساده و حسی به حسی و در پاره‌ای موارد از نوع عقلی حسی است. در زمینه بدیع معنوی از ابهام تناسب، مراعات نظیر، لفظ و نشر و تناقض استفاده کرده است. او همچون شاعران بزرگ و عارف سبک عراقی از آیات الهی و داستان پیامبران بعنوان دستمایه تلمیحات خود استفاده کرده است. اینک بجا آورد بکارگیری مسائل علم بیان در اشعار مولانا خالد اشاره میشود.

تشبیه:

وز شرم شمس‌های زرش کعبتین شمس در تخته نرد چرخ چهارم به شش در است
(همان، ص: ۱۰)

استعاره:

سایه این خرگه نیلی کرا مأمّن بود یا درین دنیا کجا آسایش یک تن بود
(همان، ص: ۲۴)

خرگه نیلی استعاره مصرحه از آسمان:

اگر عشقت به کوه آرد شبیخون جهد از جای چون دیوانه رقص
(همان، ص: ۲۹)

عشق استعارهٔ مکنیه

کنایه:

خالد مردانه از دنیا بر افشان آستین
کز تجرد گشت گردون جای آرام مسیح
(همان، ص: ۲۳)

آستین برافشاندن کنایه از ترک دنیا کردن

مجاز:

به گرد شمع رویت بسکه گشتم ماندم از پرواز
سرت گردم چه زیبا سوختی پروانهٔ خود را
(همان، ص: ۱۹)

سرت گردم چه زیبا سوختی پروانهٔ خود را

ایهام تناسب

چشم بيمارت دهد در هر اشارت صد شفا
بوعلی مشکل که داند حکمت العین ترا
(همان، ص: ۲۰)

چشم بيمارت دهد در هر اشارت صد شفا

تلمیح به آیات قرآنی

کشیده قمری از اندوه جانکاه
زبان در آنما اشکو الی الله
(همان، ص: ۱۶)

کشیده قمری از اندوه جانکاه

قَالَ إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَخُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (یوسف/۸۶) ؛ گفت: «من غم و
اندوهم را تنها به خدا میگویم (و شکایت نزد او میبرم)! و از خدا چیزهایی میدانم که شما نمیدانید!
سکندر بهر آب زندگی ظلمت برید و من
به تاریکی شب سرچشمهٔ آن آب میدیدم
(دیوان، نقشبندی، ص: ۳۴)

سکندر بهر آب زندگی ظلمت برید و من

آرایه‌های لفظی

جناس: مولانا خالد در سراسر سروده‌های خود به فراوانی از این آرایه بهره برده است. در اینجا تنها به
نمونه‌هایی از هرگونه اشاره میشود:

(۱) جناس تام، مانند:

وفات/ وفات (وفای تو / فوت یا مرگ)

گر بینم از وفات به بالین پس از وفات
مقصودم از خدای به غیر از وفات نیست
(همان، ص: ۲۴)

گر بینم از وفات به بالین پس از وفات

(۲) جناس مرکب، مانند:

گل زار / گلزار

پرتو مهرت اگر شعله به گلشن نزدی
مرغ کی از پی گل، زار شدی در گلزار
(همان، ص: ۲۷)

پرتو مهرت اگر شعله به گلشن نزدی

۳) جناس ناقص (محرف)، مانند:

یَمِن / یَمِن

یَمِن شد گوئیا هندوستان از یَمِن انفاسش

دمادم می‌دهد زو نفخهٔ انفاس رحمانی

(همان، ص: ۸)

۴) جناس مکرر، مانند:

یار و دیار

سینه سوزان، دل فروزان، کوچه کوچه، دربه در

کس مبدا همچو من، آوارهٔ یار و دیار

(همان، ص: ۲۶)

۵) جناس مذیل، مانند:

قیامت / قامت

قیامت مینمود از قامت و میگفت قد قامت

بروی خویشتن حیران شده محراب میدیدم

(همان، ص: ۳۴)

۷) جناس مضارع، مانند:

جدا / خدا

واحسرتا جدا شدم از خانهٔ خدا

از غصه وقت گشت شود دل ز هم جدا

(همان، ص: ۲۱)

موازنه

نزیبید مهر را با فیض او لاف جهانگیری

نباشد چرخ را با قدر او امکان همشانی

(همان، ص: ۹)

ترصیع

ای مه شرف سروری

وی دُر دُرچ صدف دلبری

(همان، ص: ۳۸)

د: اشتقاق

سبق / سابق

سبق گویان سابق گر در این ایام میبودند

بمحفل مینشستندش بجان بهر سبق خوانی

(همان، ص: ۹)

ه: شبه اشتقاق

اشارت / بشارت

اشارت بر بشارت بود، خالد، خواب دوشینم
که من بیمار و گلشکر و عناب میدیدم
(همان، ص: ۳۴)

قلب، مانند:

عرش / عرش

عرش عکسی بود از عرش بحار کرمت
یا حباب است از آن قلزم نایاب کنار
(همان، ص: ۲۷)

ردالعجز الی الصدر:

اهل صفا به داغ غم مروه مرده‌اند
من شاد چون زیم که شدم دور از صفا
(همان، ص: ۱۹)

واج آرایی:

(۱) تکرار واج «ش»

ششیطان منششان دشمننت را
شمشیر تو اششهب الشهبابی
(همان، ص: ۳۸)

تخلص در غزل مولانا

شاعران دوره بازگشت در سرودن غزل، از سعدی و حافظ پیروی میکردند و میخواستند در هر مورد، روش استادان خود را کاملاً تقلید کنند؛ از اینرو، در ذکر تخلص غزل نیز، از این دو استاد غزل پیروی کرده‌اند معمولاً تخلص در آخرین بیت غزل ذکر میشود؛ اما گاه غزلسرایان، از جمله مولانا خالد بدلیلی چون مدح و نیز آوردن تمثیل، تخلص را در بیت ماقبل آخر ذکر کرده‌اند مثلاً در غزلی به مطلع:

الهی تا بکی مرغ دل اندر دام کاکلها
بود در مانده و پابسته حلال مشکلهها
(همان، ص: ۱۹)

تخلص در بیت ماقبل آخر آمده است.

به داد خالد بیچاره در مانده رس یارب که
به یک جنبش ز برق لامع نور قدیم خود
دارد قلزم جودت بسی چون او به ساحلهها
به لطفش وارهان از گردش دور و تسلسلهها
(همان، ص: ۱۹)

و گاه بنا به دلایلی چون ناتمام ماندن غزل، تخلص خود را ذکر نکرده و اغلب ضمیر منفصل «من» را جایگزین تخلص خود ساخته‌است.

جانا خدا گواست زدوریت ققنسم
... در روی دهر نیست زبان آوری چو من
هر سو که بنگرم پی تسهیل مشکلی
وقتست کاشتت برد از جای چون خسم
تحریر مدّعی ترا گنگ و اخرسم
عالم مساعد است به کار تو بی کسم
(همان، ص: ۳۴)

ابداعات شاعر در سطح ادبی

اما آنچه شاعر را از سطح تقلید فراتر میبرد، کاربرد صناعی است که در دوره او طرفدار بیشتری داشته و در متون عرفانی قبل از او کمتر مورد توجه قرار گرفته است. او به میزان قابل توجهی از دو صنعت ماده تاریخ و معما بهره میگیرد که در زیر به برخی از شواهد آن اشاره میشود.

ماده تاریخ

یکی از تواناییها و مهارتهای مولانا خالد توفیق در سرودن ماده تاریخ است. در زیر به نمونه‌هایی از آن اشاره میشود.

از پی تاریخ سالتش گفت دل
باد صد باره به مرگش آفرین
(همان، ص: ۱۷)

سال به حروف ابجد ۱۲۲۱ میشود
بنی تاریخهم رب الرحیم
کفناکم خالدی النعمیم
(همان، ص: ۱۶)

سال به حروف ابجد ۱۲۱۳ میشود
تاریخ رحلتش زخرد جستم و زغم
اول دریغ گفت و پس آنکه بگفت داد
(همان، ص: ۴۲)

سال به حروف ابجد ۱۲۲۳ میشود
معما

از دیگر ویژگیهای شعر مولانا طرح معما در قالب مفردات است. اینک به چند مورد اشاره میشود.

تا به خالت شد سر زلف آشنا
عالمی را عام شد درد و بلا
(همان، ص: ۴۶)

معما به اسم علی
یک از یک چون فتد دو در میانه
شود نامت هویدا ای یگانه
(همان، ص: ۴۶)

معما به اسم لطیف

دلربائیت مرا نیم نگاهش چو می است در دل نه نود و نه چو نهی نام وی است
(همان، ص: ۴۶)

معماً به اسم اسماعیل

بررسی سطح زبانی اشعار مولانا خالد

مختصات زبانی به سه بخش تقسیم میشود. ۱- مختصات آوایی ۲- مختصات لغوی ۳- مختصات نحوی

ویژگیهای اشعار مولانا خالد از دیدگاه آواشناسی بشیوه سبک خراسانی است. به سطح آوایی میتوان سطح موسیقایی متن نیز گفت که در اصل بررسی اصوات زبان است و در ادب فارسی شامل آرایه‌های لفظی و قافیه و ردیف است علاوه بر این موارد تلفظ از قبیل الف اطلاق، انواع ابدال، تخفیف لغات و... شامل میشود. (کلیات سبک‌شناسی، ص ۱۸۷)

۱- الف اطلاق: الف زائدی است که در آخر اسم و فعل و حرف میاورده‌اند.

گفتم مگر حیات بود لعل جانفزات گفتا کلام بیهده کم گو حیات نیست
(دیوان، نقشبندی، ص: ۲۲)

۲- تغییر مصوت (مصوت کوتاه به بلند یا مصوت بلند به کوتاه)
آگه / آگاه

خرده‌بینان را کند آگاه خالش زیر لب در فضای آفرینش گر بود مثلش کم است
(همان، ص: ۲۱)

۳- مخفف:

الف: حذف حرفی از کلمه، مانند:

آرد / آورد

آگر عشقت به کوه آرد شیبخون جهد از جای چون دیوانه رقص
(همان، ص: ۲۹)

ب: حذف حرف الف از آغاز کلمات، مانند:

فگار / افکار

ای گشته من فگار بی تو نومید ز کامرانی خویش
(همان، ص: ۲۹)

۴- افزودن حرفی به کلمه، مانند:

افزودن الف به اول واژه آفریدون / فریدون

ای رام تو را ابلق چرخ سرکش از یمن شه عادل آفریدون و ش
(همان، ص: ۳۳)

۵- اماله، مانند:

مهمیز / مهماز

خسروی دارم که باشد درگه مهمیز او لشکر جانها لگدکوب سمّ شبیدیز او
(همان، ص: ۴۱)

ب-مختصات لغوی

۱- استعمال واژگان پهلوی

اندر به معنی در

الهی تا بکی مرغ دل اندر دام کاکلها بود درمانده و پابسته حلال مشکلها
(همان، ص: ۱۹)

۲- استعمال لغات عربی

ای مخزن جواهر الطاف کردگار وی مکمن ذخایر ابرار الوداع
(همان، ص: ۳۰)

۳- استعمال لغات فارسی قدیمی مانند نهیب

گریزان از نهیب باز نفسم صعوه سان سویت زهی دولت به لطف این صعوه را گر بازگردانی
(همان، ص: ۹)

آوردن اسم گلها و پرندگان و آلت‌های موسیقی به سبک شاعران خراسانی

گل شقایق زلف عروس و تاج خروس و بیلغوش هر یکی گوید منم بهتر بسوی من بین
(همان، ص: ۱۴)

طوطی و دراج و سارک تیهو و کبک دری داده بر باد از نوا اندوه عشاق حزین
(همان، ص: ۱۴)

گر بار دگر دست دهد آن می لعلش ما را چه غم از فوت نی و چنگ ربابست
(همان، ص: ۲۱)

نشانه گویش محلی و کاربرد و ترجمه لفظ به لفظ برخی اصطلاحات متداول زبان کردی

شعر مولانا خالد مانند بسیاری از شعرا که گاه برخی از اصطلاحات متداول عصر خویش یا زبان مادری و یا ترجمه تحت الفظی بعضی اصطلاحات متداول زبان مادری و گویش خود را در شعر میاورند، خالی نیست. در ابیات زیر به برخی از این موارد اشاره میشود.

واحسرتا جدا شدم از خانه خدا از غصه وقت گشت شود
(همان، ص: ۳۵)

وقت گشت: ترجمه تحت الفظی «وه خت بو» در زبان کردیست که بمعنی «نزدیک بود» میباشد.

- گفتی از غمزه من جان ندهی سنگدلی
 آری اندر دلم آمد شد مژگان باشد
 (همان، ص: ۲۴)
- آمد شد: ترجمه تحت الفظی «هامو شو» به معنی «آمد و رفت» در زبان کردیست.
 لثیمی گفت من نزدیکم و شناسمش گفتم
 مگر نقل ابوجهل و محمد را نمیدانی
 (همان، ص: ۹)
- نقل: در زبان کردی به معنی «داستان» است
 به گرد شمع رویت بسکه گشتم ماندم از پرواز
 سرت کردم چه زیبا سوختی پروانه خود را
 (همان، ص: ۱۹)
- سرت کردم: ترجمه تحت الفظی «ده سه رت گه ریم» بمعنی «دورت بگردم» میباشد.
 مع الوجود زلال دهان و زلف کچیت
 چه جای چشمه حیوان و مار ضحاکست
 (همان، ص: ۲۱)
- کچ: تلفظ کردی «کج» میباشد.
 داب ارباب محبت نبود آسایش
 لذت عاشق دلسوخته اندرالم است
 (همان، ص: ۲۱)
- داب: در زبان کردی به معنی «رسم و شیوه» است.
 اگرچه بس ستم بر خویش کردم
 قباحتهای از حد بیش کردم
 (همان، ص: ۱۳)
- قباح: اصطلاح متداول در زبان کردی بمعنی «کار بسیار زشت» میباشد.
 گفتم که بیم قصد سرم بود گفت رو
 از بیم سر چگونه زله کند مرد کار
 (همان، ص: ۱۷)
- قصد سرداشتن: اصطلاح متداول در زبان کردی بمعنی «قصد جان داشتن».
 زله کردن: اصطلاح متداول در زبان کردی در معنی «خطا کردن».
 گهی داده است نسبت قد و رخسارش به سرو و گل
 خرد شرمنده این فکر نا هموار میاید
 (همان، ص: ۴)
- عمر شد در کار ناهموار بر باد ای دریغ
 هیچ روزی روز فردا ناورم یاد ای دریغ
 (همان، ص: ۳۰)
- نا هموار: اصطلاح متداول در زبان کردی بمعنی «نادرست» میباشد.
 اگرچه کافرستانست باشد از وجود او
 بهشت و این سخن نبود خلاف نص قرآنی
 (همان، ص: ۹)
- کافرستان: اصطلاح متداول در زبان کردی.

نتیجه‌گیری

بررسی اشعار مولانا خالد از دیدگاه سبک‌شناسی نشان می‌دهد که او با توجه به اینکه از شاعران سبک بازگشت است، ابعاد مختلفی از شعرش مقلدانه و براساس اسلوب متقدمان خود است؛ اما فکر، جامعه و فردیت شاعر سبب وجه تمایزی در اشعارش شده که میتوان آن را خصیصه‌های مختص شعر او دانست؛ آنچه فکر او را متمایز از سایر عرفا میکند، تأثیرپذیری بیش از حد عرفان او از مسائل دینی و مذهبی بویژه مذهب تشیع است. او اشکارا عشق خود را به تمامی امامان اهل تشیع ابراز کرده و توصیفات او در این زمینه بیانگر عشق خالص و قلبی او به ایشان است. علاوه بر بعد فکری در حوزه ادبی وجود معماها و ماده تاریخی شعر او را از شاعران عارف قبل از خود متمایز میکند و این دال بر توجه جامع او به مسائل اجتماعی است و در حوزه زبانی علاوه بر خصیصه‌های خاصی که در مباحث فوق اشاره شد، میتوان به تأثیرپذیری او از زبان مادریش اشاره کرد.

فهرست منابع و مآخذ

الف- نسخ خطی

۱. _____ (۱۲۶۶هـ.ق). مدینه: کتابخانه مکتبه ملک عبدالعزیز، ش ۴۷۳.
۲. _____ (۱۲۶۴هـ.ق). مهاباد: کتابخانه شخصی دکتر محمد مجدی. بی.ش.
۳. دیوان شعر، نقشبندی، خالد. (۱۳۰۲هـ.ق). استانبول: کتابخانه سلیمانیه، ش ۳۷۰۰.

ب- منابع فارسی

- ۱- قرآن کریم
- ۲- تاریخ جامع تصوف در کردستان، روحانی، کمال. (۱۳۸۵). بی.جا: سامرند.
- ۳- تاریخ مشاهیر کرد. روحانی (شیوا)، بابا مردوخ. (۱۳۶۴). ج ۱، تهران: سروش.
- ۴- تذکره عرفای کردستان کریمیان سردشتی، نادر. (۱۳۸۱). تهران: نگاه سبز.
- ۵- جامعه‌شناسی مردم کرد (آغا، شیخ و دولت). وان برویین سن، مارتین. (۱۳۷۸). ترجمه ابراهیم یونسی. تهران: پانیز.
- ۶- دانشنامه جهان اسلام. (۱۳۸۹). مدخل خالد نقشبندی. ش ۶۷۸۲. تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.
- ۷- دیوان غزلیات، حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۰). بکوشش خلیل خطیب رهبر. تهران: صفی‌علیشاه
- ۸- زندگینامه عارف ربانی حضرت شیخ یوسف شمس‌الدین برهانی. سپهرالدین، ابوبکر. (۱۳۶۸). ارومیه: صلاح‌الدین ایوبی.
- ۹- شعر و اندیشه، آشوری، داریوش. (۱۳۸۰). تهران: مرکز.

- ۱۰- کلیات سبک‌شناسی. شمیسا، سیروس، (۱۳۸۰)، چاپ ششم، تهران: فردوس
- ۱۱- نفحات‌الانس، جامی، عبدالرحمن. (۱۳۷۰)، بکوشش محمود عابدی. تهران: اطلاعات.
- ۱۲- نقشبندیه در آسیای غربی و مرکزی، اوزدالگا، لیزابت. (۱۳۸۹)، ترجمه فهیمه رحیمی. تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- ۱۳- نقشی از مولانا خالد نقشبندی و پیروان طریقت او معتمدی، مهیندخت. (۱۳۶۸)، تهران: پاژنگ.

پ- منابع کردی

- ۱- مکتوبات، نقشبندی، خالد. (۲۰۰۹)، ترجمه و تعلیقات صباح برزنجی. اربیل: آراس.
- ۲- میژوی بیری کوردی. فازیل کریم احمد، جعفر. (۲۰۰۹)، سلیمانیه: حمدی.
- ۳- نامه عه‌ره‌بیه‌کانی مه‌ولانا خالیدی نه‌قشبه‌ندی. نقشبندی، خالد. (۲۰۰۹)، ترجمه و تحقیق ابرهیم فتاح، اربیل: آراس
- ۴- یادی مه‌ردان. مدرس، عبدالکریم. (۱۳۸۴)، سنندج: کردستان.